

پاسخ به شبهات توسل*

سیدهاشم حسینی**

چکیده

در این تحقیق راجع به یکی از بزرگترین شبهات وهابیت یعنی توسل بحث شده است، توسل از موضوعاتی است که همه مذاهب اسلامی آن را از امور اعتقادی خود می دانند؛ تنها فرقه وهابیت آن را انکار کرده است، معتقدان به توسل را مشرک و خارج از دین می پندارند. بنیان گذار فرقه وهابیت «محمدبن عبدالوهاب» است، او کسی است که با ادعای احیای توحید و سلفی گری همان عقاید و افکار «ابن تیمیه» را در شبه جزیره العرب پیاده کرد. (این فرقه از قرن دوازدهم تاکنون بر جای مانده است) از جمله شبهاتی که مطرح کرداند: لغو و بیهوده بودن توسل به مرده، آیه قرآن بر عدم توسل، استمداد و کمک فقط از خداوند که به طور مختصر به این شبهات در این مقاله پاسخ داده شده است.

کلید واژه ها: وهابیت، شبهه، توسل، اهل سنت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۴/۷ تاریخ تأیید نهایی مقاله: ۹۵/۵/۱۶

** دانش پژوه دوره کارشناسی، فقه و معارف اسلامی، مدرسه عالی برادران

یکی از موارد اختلاف بین «وهابیون» و سایر مسلمین، توسل به اولیاء الهی است، «یعنی واسطه قراردادن پیامبران، امامان و صالحان به درگاه خداوند متعال». وهابیت این را جایز نمی داند، بلکه آن را شرک بزرگ می پندارند. اما عموم مسلمین آن را جایز شمرده، بلکه در طول تاریخ به آن عمل کرده اند؛ زیرا ازدیدگاه آنان شخصی که از اولیای الهی یعنی پیامبر(ص) و معصومین(علیهم السلام) کمک و مدد می جوید، به این خاطر نیست که آنان را در بر آورده شدن حاجتشان مستقل می داند؛ بلکه از آن جهت است که اولیای الهی را مقرب درگاه خداوند و واسطه بین مخلوق و خالق می داند که به اذن، اراده و مشیت الهی در این عالم تصرف می کند. در این میان وهابیان برخلاف اکثر فرق اسلامی این مسأله را شدیداً تحریم کرده است، بلکه آن را بزرگتر از شرک جاهلیت می داند، از این رو شایسته است که این مسأله را مورد بحث قرار دهیم.

فصل اول: مفاهیم و کلیات

معنای شبیهه

«شبیهه» از شبیه به معنای «مثل و شبیه» می باشد، در اصطلاح به مطلب باطلی اطلاق می شود که به جهت شباهت با حقیقت، انسان را به اشتباه می اندازد و باطل راحق می نمایاند. (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۵۱)

و راغب می گوید: «شبیهه آن است که چیزی از دیگری که میانشان همسانی و شباهت است، تمییز داده نشود، یا از جهت جسم، کیفیت و معنی». (راغب، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۳۹)

و حضرت علی(ع) در نهج البلاغه به همین معنا اشاره دارد: «وانما سمیت الشبهه شبه لانها تشبه الحق». (سید رضی، ۱۳۸۴: ۳۸)



توسل در لغت

«وسل»

«وسل یسل وسلاً»، (فلان الی الله بالعمل)، فلانی با عمل خود به خدا نزدیک و به او راغب شد.

«وسل یوسل توسلاً»، فلان الی الله تعالی نزدیک شد.

«توسل الی فلان بكذا»، به فلانی متوسل شد و حق حرمتی را واسطه قرار داد.

«الوسیله»: مقام و منزلت در نزد پادشاه رتبه، درجه، مقام، قربت، نزدیکی، تقرب، واسطه،

سبب، وسیله، قربت، خویشاوندی، درجه پیامبر(ص) در بهشت.

و جمع آن «وسائل و وسل» آمده است. (البستانی، ۱۳۹۲: ۲۲۵۲)

در لغت وسیله به معنای سبب و ابزار تقرب می باشد. (ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۵: ۱۸۵)

«توسل»: در لغت به معنای تقرب و وسیله چیزی است که با آن می توان به مقصود رسید؛

«وسل الی الله» یعنی کاری کرد که با آن به خدا نزدیک شد، «واسل» به معنای راغب به خدا

است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ماده وسل)

از نظر آلوسی بغدادی: «وسیله بروزن فعلیه به معنای چیزی است که به آن متوسل می شوند



و به خدا تقرب می‌جویند، با انجام طاعات و ترک گناهان، از «وسل الی کذا» یعنی با چیزی به سوی آن تقرب جست». گفته شده است: «در آیه ۳۵ سوره مائده، «اتقوا الله»، دستور به ترک معاصی است و «ابتغوا الیه الوسیله»، فرمان به انجام طاعات است». (آلوسی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۱۲۴)

علامه طباطبایی (صاحب المیزان) وسیله را رسیدن به چیزی با رغبت می‌داند و بیان می‌کند: «حقیقت وسیله به سوی خدا، مراعات راه او با علم و عبادت و پیمودن راه شریعت بوده، و آن وسیله ارتباطی و اتصال معنوی میان بنده و پروردگار است». (طباطبائی، ۱۳۰۹، ج ۵: ۳۲۸)

و اما راغب اصفهانی مقایسه‌ای میان وسیله با «سین» و وصیله با «صاد» نموده‌اند، معنای اصلی وسیله را «توصل» (راه جستن به چیزی) با قید «رغبت» دانسته است؛ در حالی که توصل در بردارنده این قید نیست. (راغب، ۱۳۸۷: ۵۲۳)

بنابراین گاهی لغویان نیز سخن مفسران را بازگو کرده، به اجمال معنای وسیله را قربت، منزلت و درجه گفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۰۱) و غلبه معنای «قربت» برای وسیله موجب شده تا لغویان عموماً توسل را به معنای تقرب گیرند.

اگرچه معنای درخواست کردن و «سوال» به صورت تضمینی در معنای توسل نه ماده و صیغه آن وجود ندارد، اما توسل همواره به طور الزامی معنای درخواست را دربرداشته است.

توسل در اصطلاح

اصطلاحاً در فرهنگ اسلامی «توسل» ناظر به جستن وسیله‌ای، برای جلب رضای خداوند است. (راغب، ۱۳۸۷: ۵۲۴) به عبارت دیگر مقصود از «توسل» آن است که: بنده چیزی یا شخصی را نزد خداوند واسطه قرار دهد تا وسیله قریبش به خداگردد. (آلوسی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۱۲۸)

تحلیل مفهوم توسل

ریشه «وسل» در زبان‌های سامی، ریشه شناخته شده‌ای نیست، تنها پیشینه برای آن (در زبان‌های باستانی سامی) کاربردش در کتیبه‌های جنوب عربستان است که در آن معنای «پیشکش کردن برای جلب خشنودی» را داشته است.

در لغت عربی، اگرچه گاه به فعل ثلاثی مجرد «وسل» اشاره شده است، اما کهن‌ترین واژه شناخته شده از این ریشه واژه «وسیله» است که در قرآن کریم نیز بکار رفته است.

مفسران کهن از صحابه و تابعین، بیشتر وسیله را به معنای «قربت» گرفته‌اند، (طبرسی، ج ۲: ۲۲۶؛ شیخ طوسی، ج ۳: ۵۱۰) اگرچه گاه معنای درجه رفیع، فضیلت و حتی محبت نیز برای آن یاد شده است. (طبرسی، ج ۶: ۲۲۷)

در منابع لغوی، همان معنای قربت ملحوظ شده و تنها صورت‌بندی دقیق‌تری از آن ارائه شده است، از جمله «جوهری»، (صاحب کتاب صحاح اللغه) ذیل کلمه «وسل» وسیله را به معنای «ما یتقرب به» گرفته است، در واقع وسیله را ابزار تقرب شمرده است؛ اما فعل «توسل»: با دو حرف اضافه، حرف جر «باء» و «الی» متعدی می‌شود، آن چه پس از حرف باء می‌آید واسطه توسل است، آن چه پس از حرف «الی» جای می‌گیرد، درخواست شونده است که در کاربردهای دینی، خداوند متعال است.

با آن که اصطلاح «توسل» در همان سده‌های نخست اسلامی، شکل گرفته اما همپای آن واژه توسل به معنای لغوی آن و در کاربردهای کاملاً روزمره و غیردینی طی قرون همواره کاربرد داشته است.



فصل دوم: آشنایی با فرقه وهابیت

یکی از فرقه‌هایی که در مقابل اکثر مسلمین قرار گرفته، فرقه وهابیت است، این فرقه منسوب به محمد بن عبدالوهاب است، کسی که با ادعای احیای توحید و سلفی‌گری، همان عقاید و افکار خفته این تیمیه را در شبه جزیره عربستان احیا و پیاده نمود، آل سعود نیز در این مسیر با وی همراه گشت.

شناخت پیشوای وهابیت

محمد بن عبدالوهاب در سال (۱۱۱۱ق) متولد شد، دوران کودکی خود را در شهر «عُیَیْنَه» از توابع نجد سپری کرد؛ بعد از مدتی وارد حوزه علمیه حنابله شد و نزد علماء عیینه به فراگیری علوم پرداخت. برای تکمیل دروس خود راهی مدینه منوره شد، پس از زمان کوتاهی به بصره و از آن جا به بغداد رفت، معروف است که پسر عبدالوهاب، یک سال در کردستان، دوسال در همدان ماند آنگاه سفری به اصفهان و قم نیز نمود و بعد از فراگیری فلسفه و تصوف، به حجاز بازگشت. پس از هشت ماه دوری از مردم، دعوت خود را آغاز نمود. (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۵۴)

با پدرش به شهر «حریمله» هجرت کرد، و تا وفات پدر در آن جا ماند، در حالی که پدرش از او ناراضی بود.

از آن جا که محمد بن عبدالوهاب، عقاید مسموم خود را که بر خلاف عامه مسلمانان و در حقیقت همان افکار و اندیشه‌های ابن تیمیه بود، منتشر ساخت. بعد از فوت پدرش خواستند او را بکشند که به شهر خود «عیینه» فرار کرد، در آن جا با امیر شهر «عثمان بن معمر» طرح دوستی ریخت و قرار شد که او را یاری کند، تا بتواند افکار و عقایدش را در جزیره العرب منتشر سازد؛ در مقابل، او هم زمینه گسترش حکومت وی را بر کل نجد، فراهم سازد و برای تأکید این پیمان، امیر عیینه خواهرش «جوهر»، را به نکاح محمد بن عبدالوهاب درآورد، لکن این میثاق و ازدواج دوام نیافت. از همان موقع که در شهر عیینه بود به کمک امیر در صدد اجرای عقاید و افکار خود برآمد، قبر زیدین خطاب را خراب نمود و این امر منجر به فتنه و آشوب شد، این خبر به گوش حاکم قطیف که از قدرت بیشتری بر خوردار بود رسید، لذا در نامه ای دستور قتل محمد بن عبدالوهاب را به امیر عیینه صادر نمود، و او از ترس این که امیر او را ترور نکند، به شهر «درعیه» شهر مسیلمه کذاب فرار کرد.

در آن جا نیز با محمد بن مسعود (جد آل سعود) که امیر آن شهر بود، ملاقات کرد؛ قرار شد محمد بن سعود هم او را یاری کند و در عوض او نیز حکومتش را تأیید نماید. «محمد بن سعود» نیز به جهت تأیید این میثاق یکی از دختران خود را به نکاح او درآورد، اولین کار او این بود که حکم به کفر و شرک و ترور امیر عیینه داد، سپس آل سعود را برای حمله به عیینه تشویق کرد، در اثر آن حمله افراد زیادی کشته، خانه هایشان غارت و ویران شد و به نوامیسشان نیز تجاوز نمودند، این گونه بود که وهابیان حرکت خود را به اسم نصرت، یاری توحید و محاربه با بدعت، شرک و مظاهر آن شروع کردند. (رضوانی، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۱)

«محمد بن عبدالوهاب» همه مسلمانان را بدون استثناء تکفیر می نمود، به اتهام این که آنان متوسل به پیامبر اسلام (ص) می‌شوند، بر قبور اولیاء خود گنبد و بارگاه می‌سازند، به قصد زیارت قبور سفر می‌کنند و از اولیاء الهی طلب شفاعت می‌کنند. (الوسی، ۱۴۲۰: ج ۶: ۱۲۴)



وی پس از پیروزی بر عیینه به سرزمین های دیگر لشکر کشی کرد، به بهانه گسترش توحید، نفی بدعت، شرک و مظاهر آن از میان مسلمین به سرزمین نجد و اطراف آن مثل یمن، حجاز و نواحی سوریه و عراق حمله ور شد، به هر شهری که عقاید آنان را قبول نمی کردند، هجوم می بردند و مردم را به خاک و خون می کشیدند. (رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۸۱)

پس از ورود به قریه «الفصول» از حوالی احساء و عرضه کردن عقاید خود و عدم بیعت مردم، سیصد نفر از مردان قریه را کشتند، اموال و ثروت آنان را به غارت بردند. (الصواف، ۱۹۷۹: ۷۸) محمدبن عبدالوهاب در سال (۱۲۰۶ه. ق) درگذشت، پس از او پیروانش همین روش را ادامه دادند؛ در سال ۱۲۱۶ به کمک آل سعود به کربلا و نجف حمله کردند، با کشتار مردم اموال حرم مطهر امام حسین (ع) را غارت کردند، که گزارش آن در کتابها ذکر شده است. (سبحانی، ۱۳۸۷)

وهابیان، با افکار خشنی که دارند، (نمونه های آن در صفحات قبل ذکر شد) باعث ایجاد اختلاف، تشدد و درگیری میان مسلمین شدند و استعمار را خشنود نمودند، تا جایی که «لورد کورزون» یکی از مستشرقین در توصیف شریعت «وهابیت» می گوید: «این عالی ترین و پربرهاترین دینی است که برای مردم به ارمغان آورده شده است». (هاری سنت، ۲۰۰۹، ج ۵: ۱) با اینکه محمدبن عبدالوهاب از دنیا رفته، ولی مستشرقین و استعمارگران دائماً درصد دفاع از افکار او هستند؛ در این زمینه مستشرق یهودی «جولد تسهيو» او را پیامبر حجاز خوانده است و مردم را به متابعت از افکار او تحریک می نماید. (الصواف، ۱۹۷۹: ۱۰۵)

«وهابیت» پیش از آن که یک تفکر دینی باشد، یک جنبش سیاسی است که حاصل تلاش سالیان متمادی استعمارگران بوده است؛ ریشه این انحراف به قرن هفتم هجری و به «ابن تیمیه» و شاگرد او «ابن قیم جوزی» بر می گردد.

از نظر کلامی: پیروان این آیین از انشعابات ظاهریه اند، آنها خود را «موهبيه»، «سلفیه» یا «محمدیه» می خوانند، اما مسلمانان آنان را با نام موسسشان یعنی «وهابی» می شناسند. (علیزاده، ۱۳۸۸: ج ۲۵: ۲۵)

از جمله اعتقاداتی که وهابیت مطرح کردند:

۱ - سفر برای زیارت قبر پیامبر خدا (ص) حرام است، به طریق اولی زیارت دیگر قبور نیز حرام خواهد گردید. محمدابن عبدالوهاب می گوید: «زیارت پیامبر (ص) مستحب است، ولی باید سفر برای زیارت مسجد و نمازگزاردن در آن باشد، نه به قصد زیارت قبر پیامبر (ص)».

۲ - «استغاثه» و «دعا» و درخواست دعا نزد قبر پیامبر (ص) و یا هر انسان دیگر شرک است، این کار موجب خروج او از دین و دخول در جرگه مشرکان می شود، محمدابن عبدالوهاب قایل است: مال و خون چنین شخصی مباح است مگر آن که توبه کند.

۳ - سوگند به غیر خدا حرام است، ابن تیمیه قائل است سوگند به غیر خدا شرک اصغراست، یعنی موجب خروج او از دین نمی شود، ولی باید توبه کند.

۴ - برگزاری جشن در تولد پیامبر (ص)، قرائت قرآن در آن مراسم، شعرخواندن در مدح ایشان و اطعام مسلمان از جمله منکرات است.

۵ - توسل به اولیاء الهی نامشروع و بدعت است.

۶ - ما در دنیا حق نداریم از غیر خداوند طلب شفاعت کنیم.



فصل سوم: شبهات وهابیت و پاسخ به آنها

شبهه اول: لغو بیهوده بودن توسل به مرده

این که درخواست از میتی که عاجز و ناتوان از برآوردن حاجات انسان می باشد، هیچ سود و فایده‌ای به حال انسان ندارد؛ این درخواست کاری بیهوده و لغو و عبث می باشد.

پاسخ:

منشأ این سوال جهان بینی مادی است که مرگ را پایان زندگی تصور کرده، برای رفتگان حیات و

زندگی قائل نیست، لذا درخواست دعا از مردگان را لغو می پندارند(!). ولی با توجه به آیات و روایات متعدد و متواتری که حیات اخروی را، برای فرد میت ثابت می کند. هم چنین وهابیت حیات ارواح را پس از مرگ قبول دارند، اموات می توانند با مشیت الهی به درخواست ما پاسخ بگویند. (سبحانی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۲۴۷) مرگ در واقع، انتقال از یک حیات دنیوی به حیات و زندگی اخروی می باشد، آن چه که از بین می رود عنصر مادی است که جسم انسان باشد؛ اما روح انسان همیشه باقی می باشد و زندگی دیگری به نام زندگی برزخی دارد. (همان)

از جمله آیاتی که دلالت بر حیات انسان بعد از مرگ می کند:

- قوله تعالی: «حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلى اعمل صالحاً فیما ترکت کلا إنها کلمة هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون». (مومنون: ۹۹-۱۰۰)
تا آن گاه که وقت مرگ هر یک فرا رسد، در آن حال آگاه و نادم شده گوید بارالها (!) مرا به دنیا بازگردان، تا شاید به تدارک گذشته، عمل صالح به جای آورم. به او خطاب شود که هرگز نخواهد شد و این کلمه (ارجعون) را از حسرت می گوید و (ثمری نمی بخشد) که از عقب آنها برزخ است، تا روزی که برانگیخته شوند.

- قوله تعالی: «ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء ولكن لا یشرعون؛ کسی را که در راه خدا کشته شده مرده مپندارید بلکه او زنده و جاوید است و لکن شما این حقیقت را درک نمی کنید». (بقره: ۱۵۴)

- قوله تعالی: «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اموات بل احياء عند ربهم یرزقون؛ مپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند، بلکه زنده اند و در نزد پروردگارشان منتعم خواهند بود». (آل عمران: ۱۶۹)

وجه استدلال به این آیات: از جمله این که ارواح حین الموت همان طور که بوده اند، گرفته می شوند و در نشأه دیگر قرار می گیرند؛ بنابراین پس از فوت حیات دارند و این که مقام اولیاء، انبیا و شهدا مقام خاصی است، امکان ندارد شهیدان زنده باشند، ولی پیامبر خاتم (ص) زنده نباشد. پس حیات اختصاص به شهدا ندارد و ذکر شهید به خاطر عنایت خاص به شهید است. (سیدان، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۸-۳۰)

شبهه دوم: دلیل قرآنی بر حرمت توسل

تمسک «سلفی ها»، بر عدم جواز توسل به پیامبر (ص) بعد از مرگ، از جمله «ابن تیمیه»، «ابن عبدالوهاب» و «سید محمد رشیدرضا» آیه: «وان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم؛ و کسانی را که به جای خدا به دعا می خوانید بندگانمانند شما هستند». (اعراف: ۱۹۶)

پاسخ:

همه مفسران، این آیه را درباره مشرکان و بت پرستانی می‌دانند که بت‌ها را در خلق و اداره امور جهان شریک خداوند می‌پنداشتند؛ آن‌ها را مورد پرستش قرار می‌دادند؛ این عمل مربوط به کسانی است که پیامبران را هرگز شریک خدا، در خلق و اداره جهان ندانسته و آنان را نمی‌پرستند، بلکه روزی چند نوبت شهادت می‌دهند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده‌ی اوست: «اشهد ان محمدا عبده و رسوله»، چون پیامبر رحمت (ص) «مستجاب الدعوه» است، از او می‌خواهیم که برای ما دعا و شفاعت کند.

شبهه سوم: همه انسانها خلیفه خدا بر زمین هستند

با توجه به این که انسان خلیفه الله بر روی زمین است، پس چرا برای خواسته خود به پیامبر (ص) و امام (ع) متوسل می‌شود(؟)

پاسخ:

۱ - همه انسان‌ها خلیفه بالفعل خداوند بر روی زمین نیستند، خلیفه خدا بودن یعنی: مظهر و نشانگر صفات و اسمای الهی بودن، همه انسان‌ها خلیفه بالقوه هستند، هر اندازه که در صراط مستقیم حرکت کنند و کمالات انسانی را در خود ظاهر سازند، مظهر صفات و اسمای الهی شوند، به همان میزان آن قوه را به فعلیت رسانند؛ خلیفه الهی، مظهر صفات و اسمای او خواهند بود. بر این اساس، خلافت الهی دارای مراتب و درجات است، انسان‌های کامل در اوج خلیفه‌اللهی مظهر تام صفات و اسمای الهی‌اند، از این رو توسل به امامان معصوم (ع)، در واقع استمداد خلیفه بالقوه و خلیفه فروتر، از خلیفه بالفعل و فراتر است.

۲ - انسان در عالمی زندگی می‌کند که بر نظام، اسباب و مسببات استوار است - حتی در عین بهره‌مندی از اوج مقام خلیفه‌اللهی - برای رسیدن به مقاصد خویش نیازمند تمسک به اسباب مادی و معنوی است. چون خداوند دعا و توسل را در همین نظام از اسباب معنوی در جهت برآمدن حاجت‌ها قرار داده‌است، بهره‌مندی از مقام خلیفه‌اللهی هیچ منافاتی با توسل ندارد. به همین جهت پیامبر اکرم (ص)، علاوه بر توصیه دیگران به توسل، خود نیز برای استجاب دعا به پیامبران قبل از خویش متوسل شد.

انس ابن مالک می‌گوید: روزی که «فاطمه بنت اسد» فوت کرد، پیامبر اکرم دستور دادند، قبر او را حفر کنند، آن‌گاه خود وارد قبر شد و در آن خوابید و چنین دعا کرد: «اللهم اغفر لأمی فاطمه بنت اسد، و وسع علیها مدخلها، بحق نبیک و الانبیاء الذین من قبلی؛ خدایا به حق پیامبرت و پیامبران قبل از من، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرزد و جایگاه او را وسعت بخش». (ابن جوزی، ج: ۳، ۸۹۸)

شبهه چهارم: استمداد و کمک فقط از خداوند

با توجه به آیه شریفه «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، (حمد: ۴) استمداد از امامان (ع) در شفای ناخوشی‌ها و ... چه معنایی دارد؟

پاسخ:

معنای «ایاک نستعین»، در نظام اسباب و مسببات، این است که خدایا، فقط از تو کمک می‌جوئیم و اگر در چهارچوب این نظام به اسباب متوسل می‌شویم، این عمل را جز استمداد و یاری جستن از تو نمی‌بینیم، زیرا به غیر از تو موثر و مدد دهنده‌ای در این عالم نیست، لحظه



لحظه وجود اسباب و اثر بخشی آن‌ها، به لطف و اراده و قدرت توست. اسباب به لطف تو مؤثراند، مستقل و جدا از تو هیچ نیستند و توان هیچ تاثیری ندارند: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

در نتیجه: «ایاک نستعین»، منافاتی با تمسک به اسباب ندارد و به معنای عدم استفاده استمداد از اسباب و واسطه‌های فیض الهی نیست. (روحانی، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۴)

بنابراین، همان طور که برای بلند کردن بار سنگینی از زمین، از دیگران کمک می‌گیریم، یا برای درمان و شفا یافتن بیمار خود، از پزشک و دارو استمداد می‌کنید و این گونه امور را مخالف با «ایاک نستعین» نمی‌دانید، همین طور است توسل به اولیاء الهی.

افزون بر آن استمداد از امامان(ع) و اولیای الهی در مورد شفای بیماران، به یکی از دو معنا است:

الف- درخواست دعا از آنان؛ یعنی در پیشگاه خدا دعا کنند و از او بخواهند که بیمار ما را شفا دهد. همان گونه که طبق تصریح آیات قرآن کریم، فرزندان حضرت یعقوب نزد او آمدند و از او طلب دعا کردند و خواستند برای ایشان استغفار کند. (یوسف: ۹۷) چنین چیزی هیچ گونه مغایرتی با توحید در استعانت ندارد.

ب- درخواست مستقیم از آنان، برای برآوردن حاجت؛ با توجه به ولایت تکوینی اولیای الهی، استمداد او از آنان مصداق تمسک به اسباب و واسطه‌های فیض الهی است و با توحید منافاتی ندارد.

شبهه پنجم: توسل به آثار پیامبر(ص) بعد از مرگ همان بت پرستی است

پاسخ:

پیامبران و امامان(ع) بدان جهت که، بندگان شایسته خداوند هستند، سزاوار احترام و محبت هستند؛

احترام و ابراز ارادت به آنان، بدان جهت نیست که برای آنان در مقابل خدا، مقام و ارزشی مستقل قائل باشیم، بلکه آنان مستقل از خدا هیچ ندارند و همه عظمت آنان و عشق و محبت ما به ایشان، ناشی از آن است که: آنان در اوج معرفت بندگی و عبودیت حضرت حق قرار دارند و مورد عنایت خاص پروردگار می‌باشند. بوسیدن ضریح امامان (علیهم السلام) و اولیای الهی، برخاسته از عشق و محبت نسبت به آنان است؛ همان گونه که عاشق، هر چیزی را که منتسب به معشوق است می‌بوید و می‌بوسد و به سینه می‌چسباند. برای زائر امام معصوم(ع)، خود سنگ و چوب ارزشی ندارد، بوسیدن ضریح و در و دیوار حرم، از آن جهت است که منسوب به محبوبش؛ یعنی به امام معصوم(ع) است.

به تصریح قرآن کریم، حضرت یعقوب، لباس یوسف را بر چشم خود نهاد و بینایی خود را بازیافت: «فلما جاء البشیر ألقاه علی وجهه فأرتد بصیرا قال ألم أقل لكم إني أعلم من الله ما لا تعلمون؛ پس چون مژده رسان آمد، آن پیراهن را بر چهره او انداخت، پس بینا گردید. گفت: "آیا به شما نگفتم که بی شک من از عنایت خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید"». (یوسف: ۹۶)

«تبرک» و «استشفاء» به پیراهن یوسف، نمونه‌ای از تبرک و استشفاء به چیزی است که به شکل منسوب به اولیای الهی است.

بر اساس روایات معتبر نزد شیعه و سنی، اصحاب پیامبر اکرم(ص) هنگام وضو گرفتن ایشان هجوم می‌آوردند، تا هر کس قطره‌ای از آب وضوی ایشان به عنوان تبرک بگیرد؛ به گونه‌ای که

نمی گذاشتند قطره‌ای از آب وضوی پیامبر (ص) بر زمین بریزد و اگر به کسی چیزی نمی‌رسید، از رطوبت دست دیگری استفاده می‌کرد. (بخاری، بی‌تا، ج ۱: ۳۳)

اگر تبرک جستن به قطرات آب، «شرک» و «حرام» بود، وظیفه آن حضرت نهی و بازداشتن اصحاب از این عمل بود، سیره اصحاب، این طور بود که حتی به ظرف غذای پیامبر (ص)، چاه‌هایی که آن حضرت از آن آب نوشیدند - چه در زمان حیات ایشان و چه بعد از حیات - تبرک می‌جستند. بنابراین، «بوسیدن» و «تبرک جستن»، بدون اعتقاد به الوهیت و یا ربوبیت (فاعلیت استقلالی) «شرک» نیست.

بر اساس داوری وهابیان، که صرف بوسیدن و تبرک جستن به آثار اولیاء الهی شرک و حرام است - پیامبر اکرم (ص) و اصحابشان و نیز یعقوب نبی و همه انسان‌ها حتی خود وهابیان که فرزندان خود را می‌بوسند - مرتکب شرک و حرام شده‌اند!

شبهه ششم: عدم دلیل بر توسل بعد از مرگ

«سلفی‌ها» می‌گویند: که توسل به پیامبر (ص) را در زمان حیات بنا بر دلایلی می‌پذیریم، اما بعد از مرگ به علت فقدان دلیل نمی‌پذیریم. (السابق، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۵۵)

پاسخ:

از نظر دکتر «رمضان بوطی» عالم و استاد دانشگاه دمشق، «توسل» به پیامبر (ص) و به آثار وی جایز است، هیچ فرقی نمی‌کند در زمان حیات آن حضرت باشد، یا بعد از وفات، زیرا که آثار پیامبر (ص) مطلقاً متصف به حیات نیست؛ خواه تبرک و توسل به آثار آن حضرت در حیاتش باشد، یا بعد از رحلتش، هم چنان که در صحیح بخاری در باب موی پیامبر خدا (ص) ثابت شده است. آیا مگر پیامبر زنده، دارای تاثیر ذاتی در اشیاء است، تا بحث کنیم که این تاثیر هم چنان بعد از وفات ادامه دارد یا نه؟

جواب: مسلماً هیچ مسلمانی نمی‌تواند، تاثیر ذاتی در اشیاء را به غیر خدای یکتا نسبت دهد، کسی که خلاف آن را اعتقاد داشته باشد، به اجماع مسلمانان کافر است.

بنابراین، مناط «تبرک» و «توسل» به پیامبر (ص) و آثارش، نسبت به تاثیر به ذات وی نیست، بلکه بدان جهت است که او برترین خلایق در نزد خدا و رحمتی است، از سوی خدا به بندگان.

شبهه هفتم: سد ذرایع

«ذریعه» وسیله‌ای که رساننده به چیزی است، به عنوان مثال: حج مقصد واجب و سفر وسیله به سوی آن است، و ربا مقصد حرام و معامله مدت دار، ذریعه و وسیله ای برای آن. علمای اصولی می‌گویند: «وسيله ای که آدمی را به مقصد حرام می‌کشاند، باید سد شود». در مسئله «توسل»، نیز بعضی از علماء وهابی می‌گویند: «چون توسل و تبرک، عوام را به شرک می‌کشاند، باید جلو آن را سد کرد و این را سد ذریعه می‌نامند».

بعضی از علماء وهابی مانند «دکتر محمد بن سعد سوییعو»، معاون «شیخ عبد العزیز بن باز» می‌گویند: توسل و تبرک برای علماء دین که جوهر دین را می‌فهمند جایز است، اما برای مردم عوام ممنوع است؛ زیرا که آنان به شرک روی می‌آورند و به تدریج معتقد به تاثیر ذاتی پیامبر (ص)، اولیاء و آثار آنان در رفع حاجات و دفع مضرات می‌شوند، بنابراین واجب است آنان را از توسل و تبرک به عنوان سد ذرایع منع کرد.

پاسخ این است که: وقتی جواز یا استحباب عملی بدلیل قطعی ثابت شد، جایز نیست از ترس



جهال که مبادا، به آن رنگ شرک دهند، آن را به طور مطلق منع کرد، و إلا سزاوار بود که خود پیامبر اکرم (ص) به عنوان «سد ذریعه» مردم را از «تبرک» به آثارشان، یا زیارت قبور و دست کشیدن به «حجرالاسود» منع کند؛ بلکه راه سنجیده برای «سد ذرایع» مراقبت علماء دین است. (ر.ک: رسالتان بین شیخین، رساله استاد واعظ زاد علی استاد بن باز: ۱۷)

شبهه هشتم: نادرست و بدعت بودن شیوه‌های توسل

روش های توسل که الان وجود دارد (گریه، نوحه خوانی و عزاداری)، روش نادرستی است یا خیر؟
پاسخ:

به طور کلی ریشه دینی، برای این نوع عزاداری‌ها نیست، ساخته و پرداخته انسانهای جاهل و یا انسان های مغرض که بدنبال منویات کاری خود بوده‌اند، می‌باشد. عزاداری به شکل اظهار حزن و اندوه از مصیبت‌های وارده به اولیاء الهی، یکی از روش‌های توسل به آنان است. درباره زمان پیدایش مراسم عزاداری و نوحه‌خوانی، گفتنی است: هرانسانی که عزیز و محبوبش را از دست می‌دهد، در فراغ او و حزن از دست دادن وی، غمگین شده و گریه می‌کند، برای بزرگداشت یاد او، مراسمی برپا میدارد، این امر طبیعی و کاملاً درست و مطابق با فطرت و امیال درونی انسان است.

ما نیز به پاس زحمات مخلصانه امامان (ع) و با هدف تکریم و زنده کردن یاد و مکتب اولیاء الهی، مراسم عزاداری برگزار می‌کنیم. در حقیقت، هدف این مراسم، زنده کردن یاد، نام مکتب آنان و پیروی از ایشان است. امامان معصوم (ع) خود بر زنده کردن قیام امام حسین (ع) و برپایی مراسم عزاداری تأکید کرده و از ثواب گریه بر آن حضرت سخن گفتند، می‌توان همین سخنان را ریشه مراسم عزاداری دانست.

البته این مراسم باید احیاء کننده مکتب امام حسین (ع)، یا مناقب اهل بیت (ع) و همراه با درس گرفتن و تربیت‌شدن شخص سوگوار باشد.

این مجالس باید خالی از حرکات و پیرایه‌های نادرست، به گونه ای باشد که احیاء دین و مکتب اولیاء الهی تأمین شود. باید اعتراف کرد در برخی موارد، به ویژه در بعضی مکان‌ها - این مراسم و اعمال - با پیرایه‌های نادرست آمیخته شده‌است و باید از آن دوری کرد. (روحانی، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۲)

نتیجه

مسئله «توسل» در میان عموم مسلمانان مطرح بوده‌است و به آن عمل می‌کردند، بر این اساس مبنای «وهابیت» که می‌گویند: «توسل به اولیای الهی شرک محسوب می‌گردد، باطل و رد می‌شود». پس می‌توان گفت ملاک وهابیت در مسئله توحید و شرک با آموزه‌های اصیل اسلامی سازگاری ندارد، آنها عبادت را به معنای «خضوع تام» یک انسان می‌دانند، در حالی که اعتقاد به «الوهیت» و «ربوبیت»، یکی از شرایط اصلی در عبادت است؛ بنابراین توسل مسلمانان به اولیای الهی هرگز نمی‌تواند، به معنای عبادت باشد زیرا عقیده آنها این است که صاحب آن قبر نزد خداوند مقامی دارد که با توسل به او می‌توان به خدا تقرب پیدا کرد.

منابع و مأخذ

القران الكريم
نهج البلاغه

۱. ابن منظور. (۱۴۰۸). لسان العرب. چاپ اول. بيروت: داراحياء التراث العربی.
۲. علیزاده، اکبر اسد. (۱۳۸۸). نقد اندیشه های وهابی. قم: ناشرحوزه علمیه قم.
۳. البستانی، فواد افرام. (بی تا). فرهنگ معجم الوسیط (عربی فارسی)، ترجمه: محمد بندر ریگی. ج ۱. قم: انتشارات اسلامی.
۴. بغدادی، آلوسی. (بی تا). روح المعانی. ج ۶. بيروت: انتشارات دارالفکر.
۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، چ ۱، ص ۳۶۲-۳۶۳، ماده توسل.
۶. دائرة المعارف جهان تشیع، ج ۱۰، ص ۱۱، ذیل کلمه شفاعت.
۷. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، به تحقیق محمد سید گیلانی، ص ۵۲۴.
۸. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، چاپ المكتبه المرتضویه، تهران.
۹. رسالتان بین شیخین، رساله الاستاد واعظ زاده علی الاستاد بنبار، ص ۱۷.
۱۰. السابق، سید. (۲۰۰۸). الفقه و السنه. چ ۱۰. ناشر: الفتح.
۱۱. سبحانی، جعفر. (بی تا). الوهابیه. چ اول. ج ۱. قم: موسسه الامام الصادق (ع).
۱۲. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۷). آیین وهابیت. چ ۹. تهران: نشر مشعر.
۱۳. سبحانی، جعفر. (بی تا). نقدی بروهابیت. انتشارات اسلامی.
۱۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، چ ۱، ص ۳۶۲-۳۶۳، ماده توسل.
۱۵. دائرة المعارف جهان تشیع، ج ۱۰، ص ۱۱، ذیل کلمه شفاعت.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین. (بی تا). المفردات فی غریب القرآن. تهران: المكتبه المرتضویه.
۱۷. رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۴). سلفی گری و وهابیت. چاپ اول. ج ۱. انتشارات جمکران.
۱۸. روحانی، سید کاظم. (۱۳۸۷). شفاعت و توسل. قم: دفتر معارف.
۱۹. السابق، سید. (۲۰۰۸). الفقه و السنه. ج ۱۰. (بی جا)
۲۰. سیدان، سید جعفر. (۱۳۸۶). بحث تحلیلی در عقاید وهابیت پیرامون توسل. چ اول. ج ۱. ناشر: یوسف فاطمه.
۲۱. محمودالصواف، الشیخ محمد. (۱۹۷۹). المخططات الاستعماریه الاسلام. ناشر: دارالعصام.
۲۲. صحیح البخاری: کتاب الجنائز- باب ما جاء فی عذاب القبر، ج ۲. بيروت: دارالجلیل.
۲۳. موسوی همدانی، سیدمحمد باقر. (۱۳۸۷). ترجمه تفسیر المیزان. چ ۲۷. قم: جامعه مدرسین.
۲۴. هاری سنت، جون فیلی. (۲۰۰۹). تاریخ الملکه العربیة السعودیة، محقق: عبدالله، صالح. (بی جا).